

حدیث ثقلین

حجة الاسلام والمسلمین امداللهیات

قسمت چهارم

رابطه بین دو ثقل

رابطه میان این دو ثقل رابطه صوری و سطحی و جعلی و قراردادی نیست که در صورت جعل و اعتبار تحقق پیدا کند و خارجیت باید و در صورت عدم جعل و اعتبار تحقق پیدا نکند، نه اینطور نیست بلکه رابطه این دو ثقل عظیم رابطه واقعی و نفس الامری بوده و در صورت متروک شدن و مهجور ماندن یکی از آن دو بالضرورة باعث مهجور ماندن و متروک ماندن آن دیگری خواهد بود؛ برای اینکه کتاب الهی که حقایق نازل یافته جهان غیب است و ضامن سعادت یاودانه انسان و بشریت در همه ادوار و اعصار می باشد، با تحقق ولایت الهی و امامت اسلامی خارجیت می یابد و ولایت ائمت اسلامی با حاکمیت احکام قرآن و پیاده کردن معارف قرآنی، عینیت می یابد و این دو از حیث حقیقت و تحقق خارجی متلازم می باشند و از هم متفارق نبوده و همیشه با هم خواهند بود و قطعاً از هم جدا نگشته و در حقیقت اهل بیت نبی صلی الله علیه و آله همان قرآن هستند منتهی بصورت ناطق و متحرک و سامع و مطلع و شاهد صحنه ها و قرآن نیز همان اهل بیت علیهم السلام می باشد منتهی در این شکل و قالب که بصورت مدون و مکتوب است. کتاب خدا سند حقایق آنان و آنان مترجمان آن و مجریان احکام و دستورات کتاب الهی هستند و هر دو یک پیام دلزده و یک هدف و مقصدی را تعقیب می نمایند. ظلم بر اهل بیت علیهم السلام، ظلم بر قرآن و همچنین ظلم و ستم بر قرآن، ظلم بر اهل بیت پیامبر(ص) است.

سیاست تجزیه و تفکیک این دو ثقل از همدیگر، سیاست دفن هر دو و کنار گذاشتن هم کتاب خدا و هم اهل بیت پیامبر(ص) است؛ زیرا اهل بیت و قرآن هر کدام وجهه و چهره یک حقیقت می باشند و در باطن به یک چیز بر می گردند. اگر چه ظاهرشان این است که دو چیزند و دو ثقل اند و دارای تعدد می باشند.

بنابراین مهجور ماندن هر کدام از آنها، موجب مهجور ماندن و متروک شدن آن دیگری نیز خواهد بود زیرا یکی از دو ثقل، حالت طرح و برنامه زندگی است و آن دیگری زمینه اجرای آن است. برنامه وقتی می تواند مفید واقع شود که به مرحله

اجراء در آید و مجریان صالح و قوی و توانمند وقتی موفق خواهند بود که طرح و برنامه جامع و دقیقی داشته باشند و الا هیچکدام آن نقش را که می توانند ایفاء نمایند، نخواهند توانست نقش خودشان را ایفاء نمایند و به همین تحلیل علمی و اجتماعی و فلسفی است که نبی اعظم اسلام (ص) اشاره می فرماید: «ان یفرقا حتی یردا علی الحوض» آری، امکان ندارد این دو موضوع ارزشمند و گرانبها با حفظ هویت و حقیقت خودشان از هم جدا و متفرق گردند و جدا شوند کما اینکه در آغاز با هم بودند در ادامه نیز باید با هم باشند و از هم جدا نشوند و لذا هجر و طرد و تفریق هر کدام هجر و طرد و تفریق آن دیگری خواهد بود.

نجات مسلمین عالم در سایه تمسک به ثقلین

امام بعنوان فردی که در رهبری دنیای اسلام و بلکه در صدر رهبری دنیای محرومان قرار دارد و از استضعاف میلیاردها انسان به زنجیر کشیده رنج می برد و آرام ندارد و قلبش برای نجات و رهایی آنان می تپد، فکر می کند همه این بدبختها و زنجیر کشیده شدنها و ظلمها و ستمها و غارتها و چپاولگریها و ناسردمییها به یک مسأله اساسی و ریشه ای بر می گردد و آن مسأله عبارت از جدایی بشریت از رهنمودهای نبی اسلام صلی الله علیه و آله است و تنها راه نجاتشان هم رجعت به همان است که او فرموده است کما اینکه در ضمن سطور گذشته بطور اجمال تذکر داده شد و آن تمسک به کتاب الله و اهل بیت نبی اعظم است. و اگر مردم حجابهای جهل و عصبیت را کنار بگذارند و با دید انصاف و عقل و بصیرت به مسائل نگاه کنند و به سنت نبوی، صادقانه و بدون تأویل و توجیه عمل نمایند، به همان هدف مقدس الهی و مقصد اعلای انبیا و اولیای خداوند خواهند رسید و لذا می فرماید:

«و ذکر این نکته لازم است که حدیث ثقلین متواترین جمیع مسلمین است و در کتب اهل سنت از صحاح ششگانه تا کتب دیگر آنان با الفاظ مختلفه و موارد مکرره از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بطور متواتر نقل شده است و این حدیث شریف حجت قاطع است بر جمیع بشر به ویژه مسلمانان مذاهب مختلف و باید همه مسلمانان که حجت بر آنان تمام است، جوایگری آن باشند و اگر غلظی برای جاهلان بی خبر



باشد، برای علماء مذاهب نیست.»

بر کسی پوشیده نیست که این سخن پیامبر صلی الله علیه وآله است و در زمانی و موقعیتی این سخن را فرموده است که نگرانی از آینده انقلاب و امت خویش دارد و می خواهد آن گرفتاری که بر سر امت موسی «ع» و عیسی «ع» و دیگر انبیای الهی آمد و به تدریج موجب از بین رفتن اساس دین یهود و مسیحیت گردید و تورات و انجیل را بصورت محرف و دست خورده درآورد، بر سر امت اسلامی نیاید و امت اسلام گرفتار آن وضع نگران کننده و رقت بار که بر دیگران پیش آمد نشود. و لذا با توجه به این آینده نگری و پیش بینی الهی و متکی به وحی آسمانی، مسأله تقلین را مطرح فرمودند و عدم انفکاک این دو را اعلام نمودند و این موضوع تنها خط حاکم در زمان پیامبر اسلام «ص» نبود بلکه یک خط ساری و جاری الی یوم القیامه و رجوع کل عالم هستی به مبدأ کل هستی می باشد.

حدیث تقلین متواتر میان فرق مسلمین

برای اینکه زوایای گوناگون این جمله حضرت امام قدس سره روشن شود و تکلیف الهی علماء جهان اسلام در دنیای امروز بیشتر مشخص گردد، از جهات مختلف به حدیث تقلین توجه نموده و ابعاد گوناگون آن را مورد بررسی قرار می دهیم:

متن حدیث

این حدیث شریف و بلند با تعبیرات مختلف در کتابهای گوناگون اهل سنت و شیعه آمده است به علت اهمیت موضوع و جاودانگی این وصیتنامه سیاسی الهی، همه این متون آورده می شود و مأخذ و مستند آنها در ذیل ذکر می گردد. و در پایان به جمع بندی متون خواهیم پرداخت:

۱- ترمذی و نسائی از جابر بن عبدالله انصاری چنین نقل کرده اند: حضرت رسول «ص» فرمود: «یا ایها الناس اینی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تهلوا: کتاب الله و عترتی اهل بیته»^۱. متوجه باشید، من در میان شما چیزی به عنوان ودیعه می گذارم که اگر خوب آن را داشته باشید و از آن پیروی کنید هرگز گمراه نخواهید شد و آن ودیعه، کتاب خدا و عترت من که همان اهل بیت من هستند می باشد.

۲- وقال صلی الله علیه وآله وسلم: «إنی ترکت فیکم ما ان تمسکم به لن تهلوا بعدی: کتاب الله جل ممدود من السماء إلی الأرض، و عترتی اهل بیته، ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فانظروا کیف تخلفونی فیها»^۲.

این متن با قبلی در بعضی از جهات تفاوتها دارد و با ملاحظه هر دو فرقی و تفاوتها مشخص است. پیامبر اسلام «ص» فرمودند: من در میان شما امت اسلام چیزی را می گذارم که اگر به آن خوب تمسک کنید و بذیل دامن آن جنگ بزنید بعد از من گمراه نخواهید شد؛ آن کتاب خدا است که ریمان محکم الهی است و از آسمان بسوی زمین کشیده شده، و عترت که همان اهل بیت من هستند و این دو چیز از هم جدا شدنی نیستند و متفرق نمی شوند تا

در حوض بر من وارد شوند. شما مردم خوب فکر کنید و جوانب امر را بررسی نمائید که چگونه بعد از من در باره آن دو عمل می کنید و رفتارتان با آنها بعد از من چگونه است.

۳- وقال صلی الله علیه وآله وسلم: «إنی تارک فیکم خلیفتی: کتاب الله جل ممدود ما بین السماء والأرض و عترتی اهل بیته و ایتها لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»^۳. این حدیث نیز از حیث متن و محتوی مثل حدیث قبلی است منتهی در این حدیث از کتاب خدا و عترت بعنوان دو خلیفه و جانشین رسول اکرم «ص» یاد شده است.

۴- وقال صلی الله علیه وآله وسلم: «إنی تارک فیکم الظلین: کتاب الله و اهل بیته، و ایتها لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»^۴. در این متن از کتاب خدا و اهل بیت بعنوان تقلین یعنی دو چیز مهم و گرانبه نام برده شده است و کلمه عترت آورده نشده است. و معنی و محتوای آن با احادیث قبلی همسان و هماهنگ است.

۵- وقال صلی الله علیه وآله وسلم: «إنی أوشک ان ادعی فأجیب، و اینی تارک فیکم الظلین: کتاب الله عزوجل و عترتی، کتاب الله جل ممدود من السماء إلی الأرض، و عترتی اهل بیته. وإن اللطیف الخیر آخرین ایتها لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیها»^۵. این متن بهتر و بیشتر از آن متنهاهی دیگر اهمیت موضوع را رسانده و زمینه نگرانی رهبری را از آینده مسلمین و دنیای اسلام به وضوح نشان می دهد و لذا می فرماید: در آینده ای نه چندان دور بلکه در آینده ای نزدیک، طبق مشیت الهی به سوی خدایم دعوت خواهد شد و بطور حتم و قطع، پامخ دعوت حق را خواهم داد و من در میان شما نخواهم بود (و شما با فقدان رهبری روبرو خواهید گشت در چنین موقعیتی زمینه اختلاف و پراکندگی خیلی فراهم خواهد شد برای اینکه چنین وضعیت خطرناک پیش نیاید) من شما را واهتمانی کرده و سفارششان می کنم دو چیز در میان شما می گذارم و اینها خیلی سنگین و ارزشمند هستند، یکی کتاب خدا قرآن است که ریمان کشیده شده الهی از آسمان بسوی زمین می باشد و دیگری عترت من که همان اهل بیت من می باشند و پروردگار مهربان به من خیر داده است که این دو از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند، مواظبت کنید تا بنحو احسن و مناسب با جانشینان من رفتار کرده و طبق دستور آنها عمل نمائید.

۶- «ولما رجع صلی الله علیه وآله وسلم من حجة الوداع و نزل غدیر خم، أمر بدوحات فقمین فقال کأنی دعیت فأجبت اینی قد ترکت فیکم الظلین، احدهما اکبر من الآخر: کتاب الله تعالی و عترتی فانظروا کیف تخلفونی فیها فایتها لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. ثم قال: إن الله عزوجل مولای و انا مولی کل مؤمن ثم اخذ ید علی فقال: من كنت مولاه فهذا ولیه! اللهم وال من والاه و عاد من عاداه. الحدیث بطوله»^۶.

این طریق زوایای دیگری از این حدیث شریف را روشن و بیان کرده است و نشان می دهد که پیامبر اسلام «ص» در هر فرصت مناسب و زمان و مکان خاص که شرایط و زمینه را برای این نوع مطالب و رهنمود مناسب میدیدند، روی این موضوع تکیه میفرمودند و واهتمانیهای لازم را اعمال میکردند و لذا در این روایت



آمده: وقتی که نبی اعظم اسلام «ص» از حجة الوداع مراجعت میفرمود و وارد منطقه غدیر خم گشت، دستور دادند کاروانها توقف کردند و در غدیر خم اجتماع بعمل آوردند و در آن اجتماع عظیم اعلام فرمود: من بسوی ملاقات خداوندم دعوت شده‌ام و دعوت حق را اجابت کرده‌ام و در آینده در میان شما نخواهم بود (و نگران آینده شما و انقلاب هستم، برای رفع آن نگرانی و پیش گیری از آن وضع نامطلوب احتمالی) دو چیز گرانبها که یکی از آنها بالاتر از آن دیگری است، در میان شما میگذارم و آن دو چیز ارزشمند و گرانبها کتاب خدا و عترت من هستند با دقت به آینده بیاندیشید و فکر کنید که چگونه با آن دو چیز گرانبها برخورد می‌نمائید و آن دو از هم جدا نخواهند شد تا آن لحظه ای که در کنار حوض هر دو بر من وارد شوند. سپس به سخنان خود پیش چنین ادامه داد: خدای عالم مولای من است و من هم مولی و صاحب اختیار هر مؤمنی هستم. بعد دست علی بن ابیطالب «ع» را گرفت و فرمود: هر کسبکه من مولایش هستم و ولی امر او میباشم، علی «ع» هم مولی و ولی امر او می باشد، خدایا دوست بدار هر کسی که او را دوست میدارد و ولایت او را بعهده بگیر هر کسی که ولایت علی را پذیرا شده است و دشمن بدار هر کسبکه با وی از سر دشمنی وارد شده و او را دشمن میدارد.

از این حدیث بوضوح روشن میشود که حدیث ثقلین در موارد متعدد و بطور مکرر در مناسبتهای مختلف از زبان پیامبر اسلام «ص» شنیده شده است و شنونده ها و ناقلان آن افراد مختلفی هستند و در اکثر کلمات و عبارات اشتراک دارند و همین معنی نشان دهنده صدور این حدیث از مقام معظم رسالت است.

۷- «وعن عبدالله بن حنبل قال: خطبنا رسول الله «ص» بالحنيفة فقال: أليس أولي بكم من أنفسكم قالوا: بلى يا رسول الله «ص»، قال فإني سألتكم عن إثنين فإني أعتز بواحد»

از عبدالله حنبل نقل شده است در حقیقه در خدمت پیامبر اسلام بودیم و پیامبر اسلام «ص» برای ما عطیه ای خواند و فرمود ای مردم آیا من بعنوان ولی امر مسلمین بر شما ولایت ندارم؟ پاسخ دادند: چرا یا رسول الله «ص»، شما ولایت امر را بعهده داشته و صاحب اختیار و ولی امر ما هستید. بعد فرمود پس از دو چیز از شما سوال خواهم کرد: یکی قرآن و دومی عترت من.^۷

تواتر در حدیث ثقلین:

آنچه که در باره حدیث ثقلین مهم است همه کسانی که در این باره بحث کرده اند روی آن تکیه نموده و تصریح بآن کرده اند، تواتر و تضاد قرآن میباشد و همین تواتر و کثرت نقل آن از طرق زیاد و مختلف و با خصوصیات گوناگون بیشتر موجب اطمینان میشود. باینکه این سخن پیامبر اسلام «ص» است و امت اسلامی از آن باید تبعیت نمایند.

برای روشن شدن بیشتر این مطلب عبارت علامه بزرگ مبارک شریف الدین «ره» بصورت ترجمه آورده میشود:

«روایات و احادیث صحیحه که امت را ملزم مینماید از ثقلین تبعیت نموده و بتذیل دامن آنها بچنگ بزنند در حد تواتر است و طریقی که این حدیث را نقل

کرده اند، بیش از بیست طریق بوده و بصورت متضاد و زیاد و فراوان است. و پیامبر اسلام «ص» روی آن تکیه فرموده و در موارد مختلف آن را گوشزد نموده است. گاهی در غدیر خم همانطور که قبلاً ملاحظه کردید فرموده است و گاهی در روز عرفه در حجة الوداع به این مطلب تصریح نموده است و گاهی بعد از انصراف و مراجعت از طایف و مودی که بالای منبرش در مدینه بودند باین موضوع پرداخته و تکیه نمودند و یکدفعه نیز در حجره مبارکه در آن حالت مرض و کسالتی که داشتند و حجره پر از جمعیت بود اینطور فرمود: ای مردم نزدیک است من از میان شما بروم و قبض روح کردم و از همه و غم دنیا راحت شوم برای اتمام حجت با شما و پیش گیری از وقوع بعضی از حوادث و خطرات برای نظام و اسلام مطلقى را بشما متذکر میگردد و آن اینکه در میان شما دو چیز گرانبها میگذارم کتاب خدای عزوجل و عترت من که همان اهل بیت «ع» میباشد سپس دست علی بن ابیطالب را گرفت و او را بلند کرد و فرمود این علی است که با قرآن است و قرآن با علی است و با هم هستند و از هم مفترق و جدا نمیشوند تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند. و بر تواتر آن جماعتی از اعلام و بزرگان عامه اعتراف کرده اند حتی ابن حجر پس از آنکه حدیث ثقلین را نقل کرده است اینطور تصریح کرده و میگوید: شما بدانید حدیثی که در آن دعوت شده که امت تمسک بقرآن و اهل بیت پیامبر «ص» نمایند، از طرق زیادی نقل شده و بیش از بیست نفر صحابی آن را نقل کرده است.^۸

روی این حساب در اعتبار و صحت ورود این حدیث تردیدی موجود نبوده و هر استانی که با الف و بای مسایل اسلامی آشنائی دارد خواهد فهمید که رسول اکرم «ص» بخاطر مسایل نفسانی نبوده که اینهمه نگرانی خودش را ابراز نموده و با شیوه های مختلف آن را منعکس ساخته است و تنها راه حل این نگرانی را در تمسک بحیث ثقلین میداند و در تمام زمانها تا روز قیامت راه حل نهائی مشکلات دنیای اسلامی را در تمسک بثقلین میداند و امام امت نیز که فرزند آن پیامبر است و مکاتب او را تجدید و احیاء نموده است به آن موضوع استناد نموده و روی تمسک بثقلین تکیه کرده است و فرموده است: این حدیث متواتر است و حجت بر همه گان تمام کرده است و اگر هم جاهلان عذری داشته باشند که ندارند علماء و محدثان هیچ گونه عذری حتی بصورت احتمال ندارند زیرا که این حدیث شریف حجت فایده است بر جمیع بشر بویژه مسلمانان مذاهب مختلف و باید همه مسلمانان که حجت بر آنان تمام است، جوابگوی آن باشند. ادامه دارد

- ۱- مشقی هندی از ترمذی و نسائی در کنترل اعمال جزء اول صفحه ۴۴ در اول باب اعتصام بکتاب و سنت نقل کرده است نقل مراجعات صفحه ۴۱.
- ۲- این حدیث را ترمذی از زید بن ارقم آورده است کثیرالاعمال جزء اول صفحه ۴۴ حدیث ۸۷۱ مراجعات صفحه ۴۱.
- ۳- امام احمد بن حنبل از زید بن ثابت بدو طریق صحیح اولی در صفحه ۱۸۲ و دومی در صفحه ۱۸۹ جلد ۵ از مستدرک نقل کرده است و طبرانی در کتاب الکبیر از زید بن ثابت آورده است و در جلد ۱ کثیرالاعمال حدیث ۸۷۳ صفحه ۴۴ مراجعات صفحه ۴۱.
- ۴- حاکم آن را در مستدرک جزء ۳ صفحه ۱۶۸ و تصریح کرده است این حدیث صحیح الاشتهار میباشد و تفسیری در تلخیص مستدرک آورده و اعتبار آن کرده سنیف صحیح



نرمس، دانشجو، افراد عادی، کارمند و غیره سبب بوجود آمدن یک عدم ثبات عصبی خواهد شد.

در این مورد تنها پزشک است که با دانش پیش آموخته خود و هنر پزشکی می تواند به کمک بیمار ششافته و بیمار را آرامش بخشد.

۸- طبیب باید برای جلوگیری از آشفته هر بیمار را جدا از شخصیت، مقام و وضع مالی و روحی تحت نظر بگیرد. به عبارت بهتر، انسان بیماری است که به حضور طبیب پناه آورده و ناظر به نیت و افکار و اعمال او، خداست.

۹- بیمار از طبیب خود این انتظار را دارد که به حرفهای او گوش داده و روی حرفهای بیمار فکر کند.

۱۰- طبیب باید دوست بیمار باشد و بیمار و بیماری وی را با علاقه مورد بررسی قرار دهد.

۱۱- بیمار از طبیب خود انتظار دارد که او را ترک نکرده همیشه پناهگاه او باشد. بیمار در حال احتضار باید مکرراً بوسیله طبیب خود ملاقات شده و با تجویز دارو و گفتار درمانی از شدت درد و آلام بیمار بکاهد و به اطرافیان و فامیل بیمار اجازه دهد و حتی دستور دهد تا بیمار را تنها نگذارند.

۱۲- در صورت احتیاج طبیب باید با اطباء دیگر در رشته های تخصصی مختلف مشورت کرده ولی در نهایت باید مسئولیت تشخیص و درمان به عهده یک طبیب باشد.

محیط و پرسنل بوی انسانیت و معنویت به مشام می رسد، نه مادیت و جنبه اقتصادی.

۹- تشخیص و درمان بیمارها در اکثر موارد متکی به ارتباط خوب طبیب و بیمار (و بیمار و طبیب) استوار است.

۱۰- طبیب باید محرم اسرار بیماران باشد و این مطلب باید توسط بیماران با تمام وجود محسوس و مورد قبول واقع شود، زیرا در این حالت است که بیمار تمام مطالب نهفته درونی را به پزشک بازگو خواهد کرد و طبیب به تشخیص و درمان بهتر راهنمایی خواهد شد.

۱۱- طبیب باید از تکنولوژی و وسایل پیچیده پزشکی در تشخیص بیمارها به عنوان یک وسیله مکمل و متمم استفاده کند نه آنها را جایگزین گرفتن شرح حال و معاینه فیزیکی نماید.

۱۲- در دو مورد زیر نباید از تکنولوژی و وسایل پیچیده پاراکلینیک خطرناک و گران قیمت در تشخیص بیمارها استفاده کرد:

الف- می توان با معاینه فیزیکی و شرح حال، بیماری را تشخیص داد.

ب- روش درمانی بیماری چندان تغییر نمی کند.

۱۳- معاینه فیزیکی و گرفتن شرح حال باید دقیقاً اجرا شود و هیچ آزمایش و بکار بردن هیچ تکنولوژی جدید نباید قبل از گرفتن شرح حال دقیق و معاینه فیزیکی اجرا شود.

۱۴- بعد از گرفتن شرح حال خوب و دقیق و معاینه فیزیکی در صورت احتیاج باید از آزمایشها و تکنیک هایی که غیر نهیجی هستند استفاده کرد.

ادامه دارد

- 1- SCIENCE
- 2- ART
- 3- BIOLOGY
- 4- BEHAVIORAL
- 5- MEMBRANE RECEPTORS
- 6- CYTOPLASMIC RECEPTORS
- 7- NUCLEAR RECEPTORS
- 8- ENDOGENOUS PEPTIDE
- 9- ENDORPHINS
- 10- NEUROTRANSMITTERS
- 11- NEUROSCIENCE
- 12- REDUCTIONISM

فعالتهای جدید برای خدمت به بیماران

فعالتهای جدید در جهت خدمت به بیماران باید شامل قسمتهای زیر باشد:

- ۱- کوشش در کاهش هزینه بیمارها.
- ۲- بهبود تکنولوژی در بکارگیری تکنیک های جدید.
- ۳- کامپیوترایز کردن تکنولوژی پزشکی.
- ۴- سرعت در نقل و انتقال بیمار و پزشکی.
- ۵- ایجاد سیستم هایی که بدین وسیله بیماران در آن جهت هدایت شده و بیمارهای آنها توسط متخصصین متحرکتر و زودتر تشخیص داده شود.
- ۶- در مواردی که بیماری بیمار، وخیم و پیچیده است، باید پیش از یک طبیب مسائل بیمار را بررسی کند.
- ۷- باید به نحوی رفتار شود که اطمینان بیمار به نحوه طبابت و کارهای انجام شده فزون یابد.
- ۸- باید با بیماری و بیمار به گونه ای برخورد شود که احساس شود از سیستم طبی و

بقیه از حدیث ثقلین

است طبق شرط شیخین مراجعات صفحه ۴۱.

- ۵- امام احمدین حنبل آن را از ابی سعید خدری از دو طریق اولی در آخر صفحه ۱۷ و دومی در آخر صفحه ۲۶ جزء سوم از مسند خویش آورده است و همچنین ابن ابی شیبة و ابویعلی و ابن سعد از ابی سعید خدری نقل کرده اند. کنز العمال جزء ۲ صفحه ۴۷ حدیث ۹۱۵ مراجعات ۴۱...
- ۶- حاکم آنرا در مستدرک از زیدین ارقم بصورت مرفوعه آورده است جزء ۳ صفحه ۱۰۹ سپس

گفته است این حدیث صحیح است با اشراط شیخین و آنان این حدیث را نباورده اند. باز حاکم از طریق دیگری از زیدین ارقم در مستدرک آورده است جزء ۳ صفحه ۵۳۳ سپس اضافه کرده است این حدیث صحیح السند است و شیخین نباورده اند. سید شرف الدین؛ ذهی آن را در تلخیص مستدرک آورده است و اعتراف کرده حدیث صحیح میباشد.

۷- بشارت بزرگ سید شرف الدین آن را در صفحه ۴۲ المرجعات نقل کرده و در پاورقی فرموده است طبرانی آن را نقل کرده است کما اینکه در اربعین الاربعین بنهانی آمده است و همچنین در احیاء المعیت سیوطی آورده است.

۸- المرجعات صفحه ۴۲.